

# بررسی تفاوت‌های مبانی امنیت

## در اسلام و مکتب کپنهاگ

ابوالفضل نوریان<sup>۱</sup>

اصغر افتخاری<sup>۲</sup>

### چکیده

مطالعات امنیت پژوهی پس از دوران جنگ سرد اهمیت ویژه داشته است. مکاتب اروپایی هر یک با رویکردی خاص مسائل امنیت را بررسی می‌کنند. مکتب کپنهاگ و اسلام، بستری مناسب برای تحقیق با رویکردی مقایسه‌ای را ایجاد می‌کند. بازخوانی مبانی امنیت در نگاه اسلام و مقایسه آن با مکتب کپنهاگ، و همچنین توجه به اختلاف دو مکتب در هدف و غایت امنیت، به عنوان اموری مهم محسوب می‌شود. نگاه به سعادت و شقاوت اخروی به عنوان غایت نهایی اسلام و در مقابل نگاه صرفاً مادی مکتب کپنهاگ به امنیت که ناشی از مبانی آن است، می‌تواند در مصادیق و عرصه‌های مختلف، هویت جدیدی به امنیت و ابعاد آن داشته باشد.

برای فهم نظریات امنیت، نیازمند دقت در مبانی بوده و باید ابعاد چهارگانه

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)

alaviesayyedali1@gmail.com

ORCID:5004-7308-0002-0000

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، a.eftekhariasg@isu.ac.ir

ORCID: 1190-8326-0001-0000

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی شود. اختلاف نظریات امنیت ناشی از مبانی بوده و در این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی، با نوع تحقیق تطبیقی و روش تحلیل نظریه مبنا برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** مکتب کپنهاگ، اسلام، امنیت، تهدید، باری بوزان، الی ویور.

#### مقدمه

بیان مسئله: پایان جنگ سرد اثرات قابل توجهی در حوزه امنیت بین‌الملل داشته است که از جمله آنها می‌توان به تقویت گفتمان نرم‌افزارانه در حوزه امنیت پژوهی و مدیریت امنیتی در نظام بین‌الملل اشاره داشت. از این منظر شاهد ظهور دو موج مطالعاتی مهم هستیم که اگرچه هر دوی آنها ریشه در گفتمان نرم‌افزارانه امنیت دارند، اما از حیث ماهیت، مبانی و الگوهای امنیت‌ساز بسیار با هم متفاوت هستند. این دو رویکرد عبارت‌اند از: رویکرد اجتماعی به امنیت که به طور مشخص توسط مکتب کپنهاگ تبیین و ترویج می‌شد؛ و رویکرد ارزشی به امنیت که متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی و با آبخورهای شیعی شکل گرفته است. بر این اساس مسئله نوشتار حاضر تحلیل این دو رویکرد و شناخت وجوه شباهت و افتراق آنها در حوزه امنیت پژوهی است.

اهمیت: بازخوانی دوباره مبانی امنیت در نگاه اسلام و مقایسه آن با مکاتب اروپایی مطرح همچون مکتب کپنهاگ، و همچنین توجه به اختلاف دو مکتب در هدف و غایت امنیت به عنوان اموری مهم محسوب شده و می‌تواند در مقام عمل، اختلافات قابل توجهی را به دنبال داشته باشد. نگاه به سعادت و شقاوت اخروی به عنوان غایت نهایی اسلام و در مقابل نگاه صرفاً مادی مکتب کپنهاگ به امنیت که ناشی از مبانی

آن است، می‌تواند در مصادیق و عرصه‌های مختلف (اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی)، هویت و ماهیتی جدید به امنیت و ابعاد آن داشته باشد. همچنین از حیث نظری دارای اهمیت است؛ چراکه مستند به مبانی گفتمان اسلامی، از شکل‌گیری معنایی متمایز از امنیت سخن می‌گوید که می‌تواند در ترویج رویکرد بومی به این موضوع کمک نماید.

ضرورت: بررسی تطبیقی مبانی امنیت در دو رویکرد اسلامی و کپنهاگی از آن حیث که مانع از حاکمیت نگرش امنیتی غرب‌گرا بر حوزه مطالعات امنیتی ایرانی-اسلامی می‌شود، دارای ضرورت راهبردی است. به عبارت دیگر عدم توجه به این مبانی باعث می‌شود تا اصالت و خلوص نظریه امنیتی اسلام مخدوش گردد که نتیجه آن انحراف جریان مطالعات بومی و کاهش اثرگذاری الگوهای امنیتی برآمده از آن خواهد بود.

اهداف: هدف اصلی این پژوهش کمک به کارشناسان حوزه امنیت در خصوص تحلیل امنیت و همچنین عملکرد مناسب جهت حفظ و ایجاد امنیت است. در این ارتباط، از مباحثی همچون تفاوت و نقاط اشتراک اسلام با نگرش امنیتی کپنهاگ در حیطه مبانی و تأثیر آن بر حوزه نظری بحث شده و در قدم آخر نقاط اشتراک و اختلاف این دو مکتب مقایسه شده است.

#### سؤال‌ها:

سؤال اصلی: نسبت میان دو گفتمان کپنهاگ و اسلام پیرامون امنیت چگونه است؟

سؤالات فرعی: چهارچوب امنیتی بر اساس چه اصول و بن‌مایه‌های ترسیم و تبیین می‌شود؟

مکتب کپنهاگ بر اساس چه مبانی‌ای، نظریات خود را ترسیم و تبیین می‌نماید؟

روش: رویکرد نویسنده توصیفی-تحلیلی، نوع تحقیق تطبیقی، و روش گردآوری داده‌ها اسنادی است. همچنین از روش تحلیل نظریه مبنا برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود. بر این اساس، طراحی و کاربست چهارچوب تحلیلی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد که در بخش مبانی نظریه مقاله به آن به صورت مستقل پرداخته شده است.

#### ۱-پیشینه تحقیق

ادبیات علمی موجود پیرامون این موضوع را می‌توان در دو بخش تقسیم و بررسی کرد:

#### ۱-۱. ادبیات علمی موجود پیرامون مکتب کپنهاگ

در میان دو مکتب اروپایی امنیت بین‌الملل تنها مکتب کپنهاگ میان پژوهشگران رشته‌ی روابط و امنیت پژوهی شناخته شده است و مکتب پاریس (۱) عملاً مطرود واقع شده‌اند و منابع کمتری در این رابطه موجود است. شاید بتوان گفت از علل توجه به مکتب کپنهاگ و شخص بری بوزان در ایران، سفر این دانشمند مطالعات امنیتی به ایران در سال ۱۳۷۹ است.

بوزان (۱۳۸۹) ضمن تبیین نگرشی سنتی از امنیت و حوزه‌های سنتی مطالعات امنیت، نگرش متفاوت و نوین خود در باب مطالعات امنیتی، نحوه تأمین امنیت، عرصه‌های جدید امنیت و تقابل امنیت دولت و جامعه را تبیین کرده است. بوزان، ویور و پاپ دوپلد (۱۳۹۲) در اثری جامع به دنبال پاسخ به اشکال سنت‌گرایان نسبت به توسعه دادن بررسی‌های امنیتی است. بوزان و ویور (۱۳۸۸) در این کتاب ارتباط پویای امنیتی را با نحوه شکل‌گیری مناطق به‌خوبی نشان داده و بر این باورند که پایان جنگ سرد اهمیت سطح منطقه‌ای را در امنیت بین‌المللی افزایش داده است. بوزان در اثر حاضر کوشیده است مفهوم امنیت را با دنبال کردن سرخ‌های آن درک

کرده و آن را برای مخاطب تشریح کند. این سرنخ‌ها از جامعه جهانی آغاز می‌شود و با تمرکز بر نهادها و چهارچوب نظری کلی تفکر انگلیسی به پایان می‌رسد.

افتخاری و نصری (۱۳۸۴) در اثر مشترک خود در حوزه امنیت و مسائل آن، کتابی در قالب دو مبحث روش‌ها و نظریه‌ها در حوزه امنیت پژوهی شامل مباحثی همچون روش‌شناسی تفسیری در مطالعات امنیتی، روش‌شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی، روش‌شناسی مکتب‌های رئالیسم، ایدئالیسم، جامعه‌گرایی و لیبرالیسم است. در بخش مقالات می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

عبدالله‌خانی (۱۳۸۵) در مقاله خود به دنبال تبیین مفهوم امنیتی ساختن در منظومه امنیت کپنهاگ است. وی به پرسش‌هایی همچون چیستی امنیت، کیستی بازیگر امنیتی‌ساز، چیستی شرایط موفقیت در امنیتی‌کردن و زمان مناسب برای امنیتی‌کردن پدیده‌ها پرداخته و درصدد پاسخگویی به آن‌ها است.

## ۱-۲. ادبیات علمی در ارتباط اسلام و امنیت پژوهی

غرایاق زندی (۱۳۹۲) اشاره کرد. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات اندیشمندان اسلامی در حوزه امنیت است که به مباحث نظری امنیت در اسلام، رویکرد تاریخی به مفهوم امنیت در اسلام می‌پردازد.

جهان بزرگی (۱۳۸۸) در کتاب خود به بررسی اصول و مؤلفه‌های امنیت در اسلام می‌پردازد. اخوان کاظمی (۱۳۸۶) نیز کتابی در راستای کتاب جهان بزرگی (۱۳۸۸) نوشته و می‌توان این دو کتاب را در یک راستا معرفی کرد.

در بخش مقالات می‌توان به این آثار اخوان کاظمی (۱۳۸۵) این مقاله به بررسی تعریف، جایگاه، ابعاد و مرزهای امنیت در اسلام مبتنی بر اصول ثابت تحصیل شده

از قرآن کریم پرداخته و تلاش کرده تمام ابعاد امنیتی موجود در قرآن را مورد بررسی قرار دهد.

با توجه به پیشینه مطرح شده، پژوهش حاضر در صدد تعریف، غایت و مبانی امنیت در مکتب اسلام و کپنهاگ بوده و با توضیح مبانی امنیت در چهار عرصه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی) اشتراکات و اختلافات این دو را تبیین کرده است. خلأ موجود در پیشینه مذکور را می‌توان رویکرد تک‌بعدی به هر یک از این دو مکتب و همچنین عدم توجه کافی به مبانی امنیت در دو مکتب مذکور دانست که این مسئله در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته و با رویکرد تطبیقی به نحو شایسته مورد ارزیابی قرار گرفت.

## ۲- مبانی مفهومی

۲-۱. مکتب کپنهاگ: عنوان مکتب کپنهاگ نامی است که بیان‌کننده مجموعه تفکرات و نوشته‌های متفکرانی چون باری بوزان، آل ویورو پاپ دو ویلد است که برای نخستین بار توسط بیل مک سوئینی به همین منظور مورداستفاده قرار گرفت. بررسی مطالعات امنیت در دوران پس از جنگ سرد و تبیین گستره امنیت و تهدید به عرصه‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشانه جامعیت این مکتب بوده است. توجه به متغیرهایی همچون هویت، هنجارها و سایر عوامل ملی و فراملی در تعریف مفهوم امنیت و تهدید و ابعاد به عنوان چهارچوب این مکتب معرفی شده و نگاه درون‌ذهنی به دولت و فرد و بالاخره مرجعیت هویت و خرده هویت‌ها برای امنیت استوار است (McSweeney, 1996, 35).

۲-۲. امنیت: در تعریف اصطلاحی واژه امنیت اجماع کارشناسی وجود ندارد، اما

می‌توان در قالب دو الگوی تحلیلی ایجابی و سلبی، ارائه کرد. امنیت در گفتمان ایجابی به وضعیت مبتنی بر رضایت‌مندی تحلیل می‌شود؛ درحالی‌که در گفتمان سلبی، وضعیت مبتنی بر نبود تهدید و یا وجود توانمندی در مدیریت تهدیدات است (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

۲-۳. **تهدید:** مفهوم تهدید نیز مثل مفهوم امنیت فاقد تعریف اجماعی است؛ اما می‌توان در اصطلاح آن را این‌گونه تعریف کرد: بیان و ابراز قصد آسیب‌رساندن، نابود یا تنبیه‌کردن دیگران از روی انتقام یا ارباب است (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۴۰). مسائلی همچون هویت تهدید، قریب‌الوقوع بودن یا نزدیکی آن از لحاظ فاصله، شدت احتمال وقوع، میزان عواقب احتمالی و سابقه تاریخی تشدیدکننده از جمله مؤلفه‌های مهمی است که می‌توان در تعریف تهدید مؤثر بوده و موجب تضییق یا توسیع آن شود.

۲-۴. **مبانی:** مبانی به مجموعه‌ای از مباحث اولیه و ریشه‌ای در ارتباط با پدیده‌ای خاص اطلاق می‌شود که ماهیت پدیده را شکل می‌دهند. در بحث حاضر تعریف عملیاتی نویسندگان از مبانی، در بردارنده مباحث زیر است:

#### ۲-۴-۱. هستی‌شناسی:

هستی‌شناسی که به‌طور کلی مترادف با متافیزیک در نظر گرفته می‌شود، شاخه‌ای از فلسفه است که به زمان ارسطو برمی‌گردد و آن را فلسفه نخست می‌نامیدند. این مفهوم در اصطلاح به معنای مطالعه ماهیت وجود و واقعیت، مقولات وجود و روابط بین آن‌ها است. در حوزه علوم اجتماعی، از جمله روابط بین‌الملل مسئله و سؤال اساسی این است که آیا جهان اجتماعی - در اینجا روابط و نظام روابط بین‌الملل - واقعیتی مستقل از شناخت انسان در خارج از ذهن وجود دارد؟ از این رو موضوع اصلی

هستی‌شناسی، بررسی سرشت واقعیت اجتماعی روابط بین‌الملل و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است.

اگر انسان در ذاتش هم فطرت فردی دارد و هم فطرت اجتماعی، پرسش اساسی دیگر در چهارچوب مسئله ساختار و کارگزار، آن است که کدام یک از فرد و اجتماع اصالت دارند؟ در علوم اجتماعی، از جمله روابط بین‌الملل، سه دیدگاه فردگرا، ساختارگرا و تعامل‌گرا به معنای تعامل ساختار و کارگزار در پاسخ به این سؤال ارائه شده است. فردگرایی در هر سه سطح ارزشی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای فرد اصالت قائل است؛ به‌گونه‌ای که هم حقوق و منافع فردی را بر منافع و حقوق جامعه، مرجح می‌دارد، هم وجود فرد را بر وجود جامعه مقدم می‌دارد و هم تبیین رفتار اجتماعی را قابل تحویل به قواعد و قوانین رفتار فردی می‌پندارد. در ساختارگرایی برعکس جامعه در هر سه بعد، بر فرد مقدم و مرجح است. تعامل‌گرایی نیز بر تأثیر و تأثر مقابل ساختار و کارگزار و چگونگی تعامل اجتماعی کنشگران تأکید می‌کند (سروش، ۱۳۷۶، ۳۵).

۲-۴-۲. معرفت‌شناسی: در ساده‌ترین تعریف، معرفت‌شناسی را می‌توان چگونگی کسب علم و علم یافتن به اینکه چیزی را می‌دانیم دانست؛ یعنی اینکه چگونه می‌دانیم و چگونه درمی‌یابیم که چیزی را می‌دانیم. معرفت‌شناسی شامل دو گروه عمده است گروه اول که خردگرا نامیده می‌شوند که بر خرد انسانی و منطق در فهم تأکید دارند و گروه دوم که تجربه‌گرا نامیده می‌شوند که صرفاً شناخت حاصل از تجربه را معتبر می‌دانند (Weaver, 1997, 73-75). اصطلاح معرفت‌شناسی، از واژه یونانی اپیسته، به معنای دانش و معرفت مشتق شده است. معرفت‌شناسی فلسفه معرفت و دانش است که به توضیح امکان و چگونگی شناخت انسان می‌پردازد. در معرفت‌شناسی



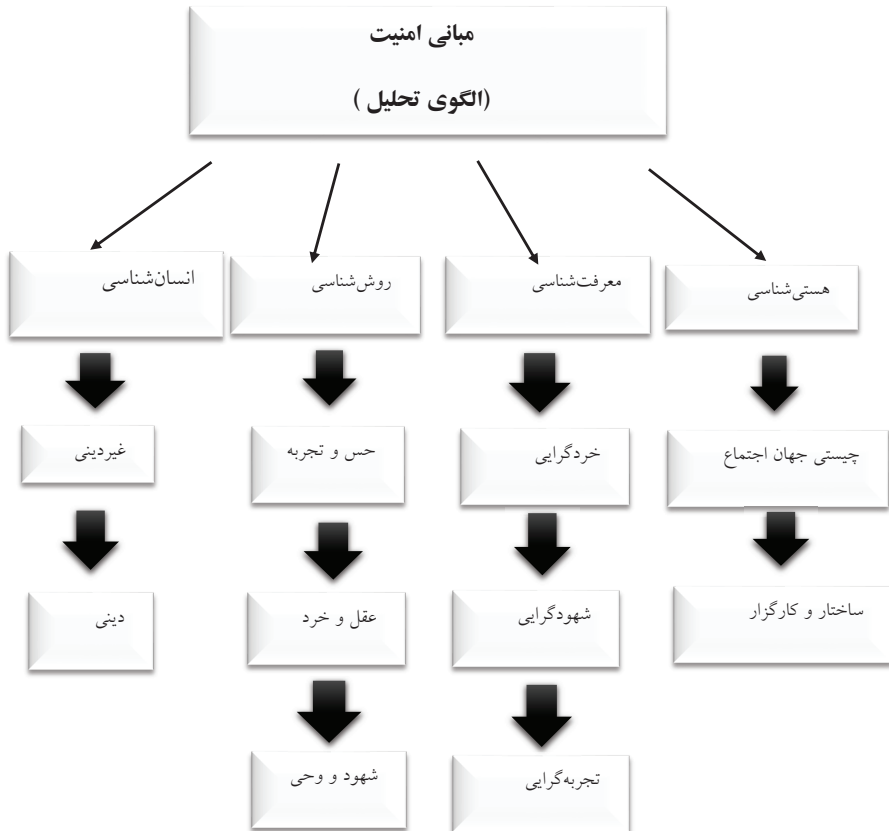
این سؤالات اساسی مطرح شده و جواب‌های هر طیف، به عنوانی مکتبی خاص تعریف می‌شود. خردگرایی (عقلیون)، تجربه‌گرایی (حسیون) و شهودگرایی سه طیف اصلی هستند که برای این سؤالات اساسی معرفت‌شناسی، جواب‌هایی متناسب با مبانی خود مطرح می‌کنند. این سؤالات عبارت‌اند از:

آیا امکان شناخت و حصول قطعیت و اطمینان برای انسان وجود دارد؟ آیا علم و دانش نهفته در هر نظریه، تکامل و توسعه می‌یابد؟ چه رابطه‌ای بین عین و ذهن یا نظریه و عمل وجود دارد؟

۳-۴-۲. روش‌شناسی: روش‌شناسی نیز مانند معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت و معرفت‌انسانی می‌پردازد، اما ماهیت عملی و کاربردی دارد. روش‌شناسی بر روش‌ها، شیوه‌ها و ساز و کارهایی که انسان می‌تواند برای شناخت جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل، استفاده کند، تأکید می‌کند. از این رو معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت به هم مرتبط می‌شوند و تفکیک بین این دو دشوار است. لذا قسمتی از مباحث معرفت‌شناسی، در اینجا نیز جاری است و ما به جهت پرهیز از تکرار از ذکر آن خودداری می‌کنیم. پرسش اساسی در روش‌شناسی این است که روش‌ها و سازوکارهای کشف واقع کدام‌اند؟ با توجه به اعتبار هر یک از سه منبع معرفتی حس، عقل و وحی در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم مختلف ممکن است از هر یک از این روش‌ها استفاده شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۶). با توجه به اعتبار هر یک از سه منبع معرفتی حس، عقل و وحی در حوزه‌ها و شاخه‌های آن در علوم مختلف، ممکن است از هر یک از این روش‌ها استفاده شود.

۴-۴-۴. انسان‌شناسی: نگاه‌های مختلف به جایگاه، هویت و ماهیت انسان در جهان هستی از جمله مبانی مهم است که مکتب‌های مختلف در این باره چهارچوبی را ترسیم

می‌کنند. می‌توان در بیان ساده این دیدگاه‌ها را به دو دیدگاه اومانستی (عدم اعتقاد به وجود خداوند به عنوان خالق هستی) و دینی (اعتقاد به خدا به عنوان محور نظام هستی) تعریف کرد. در دیدگاه اول فلسفه خلقت انسان و جهان هستی تنها برای کسب لذت‌ها است؛ لذا همه موجودات، حسن و قبح افعال و رفتار، در راستای لذت‌های شخصی انسان تعریف و توجیه می‌شود. البته این لذت‌ها نباید در راستای مخالفت با مصالح عمومی جامعه قرار بگیرد. در نگاه دوم که مختص دیدگاه اندیشمندان دینی است، انسان جزئی از جهان هستی است و به عنوان اشرف مخلوقات معرفی شده و درعین حال در تمامی ابعاد وجودی‌اش به خداوند به عنوان خالق هستی محتاج و نیازمند است.



شکل ۱

### ۳. مبانی امنیت (بر اساس الگوی تحلیل)

#### ۳-۱. مکتب کپنهاگ:

۳-۱-۱. هستی‌شناسی: در اندیشه‌های بنیان‌گذاران مکتب کپنهاگ، بحث هستی‌شناسی به صراحت مطرح نشده است، اما می‌توان با توجه به مطالعات و استنادات مکتب کپنهاگ، چهارچوب هستی‌شناسی این مکتب پیرامون امنیت را استخراج کرد.

یکی از بحث‌های هستی‌شناختی مکتب کپنهاگ، جایگاه و اهمیت دولت و فرد در مسائل امنیت هستی‌شناسانه است؛ به این بیان که دولت به عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند یک سطح تحلیل خاص و مشخص برای مطالعه امنیتی باشد، ولی امنیت فردی نیز خود می‌تواند به صورت مستقل در این نگرش مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چراکه تنها موضوع و محور ما، دولت به تنهایی نخواهد بود. لذا در نگرش امنیتی ساختن، الی ویور و بوزان یک فاکتور مهم اجتماعی درون‌ذهنی را که با دو رویکرد فردمحور و جمع‌محور مطرح است، می‌سازند. در واقع تفکیک این دو رویکرد و نقش و تأثیر خاص هر یک از این دو رویکرد، مورد توجه این دو اندیشمند قرار گرفته و مشخص می‌کنند که رویکرد فردمحور به تنهایی قادر نیست امنیتی ساختن را توضیح داده، کما اینکه جمع‌محور (دولت‌محور) به طور مستقل نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد (Waver, Ole, 1995, p89).

از دیگر مباحث مهم هستی‌شناختی مکتب کپنهاگ، نگاه تاریخی این مکتب به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش و تأثیر هنجارها، قواعد و فرهنگ است. بوزان و ال ویور بر این باورند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست؛ به این بیان که نگاه ما به امنیت نباید نگاه تک‌بعدی صرفاً عینی بوده و توجهی ویژه به متغیرهایی

همچون ارتباطات انسانی و نقش هنجارها داشت. بوزان و ویور برای درک امنیت معتقدند که ابتدا بایستی دولت را بررسی کرد؛ چراکه دولت امری است که در اجتماع شکل گرفته و ماهیتی تأسیسی داشته که ناشی از تصور و فهم ناقص انسان‌ها است. ماهیت تأسیسی (غیرطبیعی) دولت نشانگر آن است که دولت به عنوان یک کنشگر مرجع امنیت، بر پایه باور و تصور انسان‌ها ساخته می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۷).

بوزان و ویور بر این باورند که عنصر هویت باید در مطالعات امنیتی وارد شده و نباید نگاهی مادی به توزیع قدرت داشته باشیم، بلکه مؤلفه‌های فرامادی نیز مهم بوده و نقش اساسی دارند. با این مقدمه آن‌ها به این مطلب اشاره می‌کنند که هویت افراد در اجتماع مشخص می‌شود؛ چراکه جوامع به تهدیدات عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ یعنی هویت خویش را انتخاب و از آن دفاع می‌کنند. در واقع در مکتب کپنهاگ با امنیت هستی‌شناسانه، هویت را در موقعیت‌های خاص به عنوان یک موضوع امنیتی و به عنوان یک امر قابل تغییر محسوب کرده و نشان می‌دهد که هویت در اجتماع ساخته می‌شود (مثل دولت ماهیت تأسیسی دارد).

۲-۱-۳. معرفت‌شناسی: در مکتب کپنهاگ می‌توان گفت مهم‌ترین بحث شناخت‌شناسی، روش‌شناختی در مورد مکتب کپنهاگ است که موضعی میانه را انتخاب کرده است. از انتقادات مهم بوزان به اثبات‌گرایانی همچون مورگنتا و نیز پسااثبات‌گرایان این است که آنان یا بر عنصرهای مادی امنیت تأکید می‌کنند و با در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم (مسائلی که ماهیت عینی نداشته و صرفاً با مقایسه نسبت‌ها درک می‌شود) غوطه‌ور شده‌اند (Buzan and Ole Waver, 2000, p 4).

نگاه تفسیرگرا، تاریخی و ایدئوگرافیک یعنی تأکید بر جنبه منحصربه‌فرد و پدیده‌های اجتماعی و همچنین توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی تحلیلی را می‌توان

از مشخصه‌های شناخت‌شناسی مکتب کپنهاگ معرفی کرد. نوع نگاه خاص این مکتب بر آن است که شناخت ما در جمع شکل می‌گیرد و این شناخت ما واقعیت تاریخ را می‌سازد؛ برخلاف اثبات‌گرایی رئالیستی که تعامل انسان‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی می‌داند. اندیشمندان کپنهاگ بر این باورند که تجربه و مشاهده، روش مناسب و درستی برای تحلیل رفتار انسان‌ها نیست؛ چراکه تغییر موقعیت آزمایش، پیش‌فرض‌های آزمایش‌گر، اراده‌مند بودن انسان‌ها و محدودیت ابزارهای آزمایش، مانع از اعتماد به دستاوردهای تحلیلی صرفاً عینی و مادی است. اثبات مطلب مذکور بدین معنا نیست که باید به تحلیل‌های انتزاعی و ذهنی روی آوریم؛ چراکه ادراک آن‌ها نیز قابل درک، تعمیم و تطبیق با واقعیات نبوده و صرفاً تصورات و تخیلات ذهنی انسان در حوزه ذهنی خود است. رویکرد طرفینی به محاسبات و مشاهدات مادی در قدم نخست، سپس تحلیل ذهنی گزاره‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی روش مقبول مکتب کپنهاگ است.

درواقع در بحث معرفت‌شناسی مکتب کپنهاگ باید این‌طور بگوییم که با رد مفروضات اثبات‌گرایان بر جایگاه آگاهی و شناخت تأکید دارند؛ بدین معنی که اولاً واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای اثبات‌گرایان وجود ندارد، بلکه این‌ها بر اساس استعداد، حافظه و اقتضای محیط خود با واقعیات، تعبیر و تفسیر می‌شوند (عدم وجود حقیقت ثابت قابل دسترس). ثانیاً بین مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده می‌توان تفکیکی قائل شد. همچنین نمی‌توان واقعیات را به شکل ثابت فرض کرد، بلکه این واقعیات می‌توانند حقیقی یا تصویری باشند؛ بنابراین تجربه‌گرایی از نوع مشاهداتی را نمی‌توان تنها روش شناخت دانست، بلکه بسیاری از امور اساساً مشاهده‌پذیر نیستند یا فقط بعضی از آن‌ها قابل مشاهده و کمیت‌پذیر هستند. در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت نگاه اندیشمندان کپنهاگ بیشتر نگاه تاریخی و

تفسیری است که بر ابعاد فرهنگی، هویتی و اجتماعی مطالعات امنیتی تأکید داشته و با مبانی هستی‌شناسی آن‌ها سازگاری دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۸).

۳-۱-۳. روش‌شناسی: در مکتب کپنهاگ با منحصر دانستن روش‌های معرفتی در دو حوزه عقل و حس، مطالب تحلیل و بررسی شده و عقل را به‌عنوان مکمل حس و تجربه محسوب می‌کند. اندیشمندان مکتب کپنهاگ بر این باورند که نباید مفهوم امنیت و ابعاد آن را صرفاً در حس و تجربه خلاصه نمود؛ همچنین نگاه انحصارانه به امنیت در بعد نظامی (امنیت در دوران جنگ سرد) کاملاً اشتباه است. در واقع با توجه به تأثیر عواملی همچون اقتصاد، سازمان‌های ملی و فراملی، رسانه، فرهنگ و هویت و همچنین وجود عقل و خرد به‌عنوان منبع مکمل می‌تواند مفهوم امنیت را در حوزه‌های گوناگون توسعه داده و معنایی گسترده‌تر از امنیت نظامی (دوران جنگ سرد) را اراده کرد.

۳-۱-۴. انسان‌شناسی: مکتب کپنهاگ با تعریف کردن زندگی و خوشبختی انسان به دنیا و امور مادی و همچنین معرفی دین به‌عنوان یک امر شخصی و عدم توجه به نقش دین به‌عنوان متغیر مهم و اساسی در تعریف مفهوم امنیت و ابعاد، جایگاه دین را بسیار کم‌رنگ نموده و یا حتی می‌توان گفت نقشی برای آن قائل نشده است. لذا با حذف دین در حوزه‌های علوم غیردینی و انحصار آن در حوزه دینی و معرفی آن به امر شخصی و خصوصی، عملاً نسبت به بعد روحانی انسان غفلت شده است. در واقع انسان‌شناسی در مکتب کپنهاگ بر محوریت بعد مادی انسان و رفع نیازهای مادی منحصر شده و بالتبع امنیت و تهدید هم تنها در این چهارچوب تبیین و توضیح داده می‌شود. اگرچه اندیشمندان کپنهاگ توانستند امنیت را پس از دوران جنگ سرد، عمومیت بخشیده و از نگاه صرفاً نظامی، به سایر امور تسری دهند، اما همچنان تمام ابعاد ناظر به ابعاد مادی و دنیوی انسان بوده و توجهی به بعد روحانی انسان نداشته‌اند.

## ۲-۳. مبانی مکتب اسلام:

۲-۳-۱. هستی‌شناسی اسلامی: در هستی‌شناسی سؤال اساسی بر این است که آیا جهان اجتماعی-روابط و نظام بین‌الملل-واقعیتی مستقل از شناخت انسان در خارج از ذهن وجود دارد؟ به بیان دیگر، آیا در خارج از عالم ذهن و تصورات انسان می‌توانیم واقعیتی برای نظام بین‌الملل فرض کرده تا در نتیجه سرشت واقعیت اجتماعی روابط بین‌الملل و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن را بررسی کنیم یا ماهیتی مستقل از ذهن قابل تصور نیست. با مطالعه متون اسلامی می‌توان مبانی هستی‌شناسی اسلامی را در پنج اصل به ترتیب خلاصه کرد:

۱- اصل واقعیت یا اصالت واقع: به این معنی که جهانی واقعی مستقل از شناخت و معرفت ما از آن، در خارج از ذهن وجود دارد.

۲- اصل علیت: این اصل در واقع‌گرایی انتقادی است. در جهان بینی اسلامی، جهان هستی، اعم از طبیعی و اجتماعی، بر اساس قانون علیت تنظیم شده است که بیانگر حاکمیت نظام علی بر جهان هستی است. در چهارچوب اصل علیت، سه نوع علت تشکیکی، عرضی و طولی قابل تصور است. اصل علیت بر جهان هستی بر چند امر دلالت دارد:

الف: نظام هستی، یک نظام ذاتی است؛ یعنی یک رابطه علی ذاتی و واقعی بین اشیا، پدیده‌ها، عناصر و اجزاء تشکیل‌دهنده جهان هستی وجود دارد.

ب: جهان هستی یک اندام‌واره است که رابطه همبستگی، پیوستگی و اندام‌وارگی بین اجزاء آن برقرار است.

ج: بر جهان هستی، اعم از طبیعی و اجتماعی، قوانین و قواعد ثابت و تغییرناپذیری

حاکم است که در گذر زمان، دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند.

۳- بر اساس جهان بینی دینی، جهان هستی یک کل واحد است که مبدأ و مقصد آن خداوند متعال است؛ به طوری که ارتباط و هماهنگی کلی بین اجزاء تشکیل دهنده جهان وجود دارد که به سوی مقصد واحدی در حرکت است.

۴- خداوند متعال به عنوان وجود مطلق و بی‌عیب و نقص، جهان هستی را اداره و امور کائنات را تدبیر می‌کند؛ به گونه‌ای که اراده او در جهان هستی جاری و ساری است.

اسلام در مبانی هستی‌شناسانه ضمن تأکید بر وجود واقعیت مجزا از درک انسان و ثابت بودن این واقعیت در برابر ادراکات و گفتمان‌ها از واقعیت دوجهی سخن می‌گوید. در واقع اسلام جهان واقعی را در دو بعد ماده و روح تقسیم می‌کند که جهان مادی همین جهان واقعی و ملموس است و جهان روحانی وجه معنوی و غیرمادی مبتنی بر هستی واجب‌الوجود است. بر این اساس انسان‌ها دو زندگی و دو دنیای متوالی دارند که دنیای مادی مقدمه دنیای دیگر است. این تفاوت در مبنای هستی‌شناسی (هستی‌شناسی مبتنی بر دنیای مادی و هستی‌شناسی آخرت‌باور) باعث جدایی مسیر اسلام در زیربنای امنیتی از نگرش کپنهاگ شده است. اسلام با استفاده از نگاه دوساحتی خود انسان را دارای هدف بزرگ‌تر از بقاء در نظر می‌گیرد. پس امنیت و بقاء دنیوی صرفاً از باب طریقت به عنوان عاملی برای دستیابی برای اهداف اصلی خلقت (سعادت اخروی) مورد توجه قرار می‌گیرد.

در جهان بینی و هستی‌شناسی اسلامی، هیچ‌یک از فرد و جامعه یا کارگزار و ساختار به تنهایی اصالت ندارند، بلکه هر دو از اصالت وجودی برخوردارند. اصالت داشتن جامعه به معنای نفی اصالت فرد یا کارگزار نیست؛ چون قائل شدن اصالت صرف برای جامعه، متضمن و مستلزم جبرگرایی ساختاری و نفی آزادی و اختیار ذاتی انسان



است که در قرآن بر آن تأکید شده است. همچنین، خداوند پیش از آنکه وارد جامعه شود، در ذات و سرشت او قرار داده است که تبدیل‌پذیر نیست. از این رو، گرچه در جامعه در اثر تأثیرات و شرایط اجتماعی، فطرت انسانی و گرایش‌های فطری انسان تقویت و توسعه می‌یابد یا تضعیف یا تحریف می‌شود، ولی چیز دیگری جایگزین آن نمی‌گردد. از این رو، از آنجاکه افراد و کارگزاران، به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده جامعه در وجود جامعه مستحیل نمی‌شوند و جامعه وجودی واحدی نمی‌یابد، دال بر اصالت فرد است (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۵۹).

لذا می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، انسان موجودی هم ماقبل اجتماعی است و هم اجتماعی که در ارتباط با افراد دیگر و جهان، هویتش شکل می‌گیرد. ثانیاً انسان محکوم به جبر اجتماعی و جامعه نیست. ثالثاً در عرصه زندگی اجتماعی بشر، ساختار و کارگزار و روابط اجتماعی در تأثیر و تأثر متقابل قرار دارند که به نقطه تعادل می‌رسد. مسئله مهم‌تر از تعامل ساختار و کارگزار در هستی‌شناسی اسلامی، تبیین چگونگی قوام‌بخشی متقابل این دو در عرصه حیات اجتماعی، اعم از داخلی و بین‌المللی است.

۲-۲-۳. معرفت‌شناسی اسلامی: در شناخت و معرفت اسلامی قائل به امکان شناخت بوده و انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یابد و یقین حاصل نماید. باین وجود، در معرفت‌شناسی اسلامی، برخلاف خردگرایی و تجربه‌گرایی، شناخت به یکی از دو معرفت عقلی یا تجربی محدود و منحصر نمی‌شود؛ چراکه نه تنها دو نوع شناخت عقلی و تجربی معتبر است، بلکه علاوه بر این دو، معرفت شهودی و وحیانی نیز از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار است. از آنجاکه امکان تأثر نظریه‌پردازی و شناخت نظریه‌پرداز یا فاعل شناسا، از علایق، سلیق، نیازها، باورها، پیش‌دانسته‌ها،

مفروضات و تجربه‌ها است و از طرفی محیط طبیعی و اجتماعی فاعل شناسا و نظریه پرداز نیز تأثیرگذار است، نمی‌توان منبع معرفت را در حس و عقل محدود کرده و باید قسم دیگری به نام معرفت شهودی و وحیانی را در نظر بگیریم.

عالی‌ترین و برترین درجه و مرتبه معرفت شهودی، وحی الهی یعنی شهود کلی پیامبر اکرم (ص) است. از این رو، وحی به عنوان یک منبع شناخت از مرجعیت و اعتبار معرفتی برخوردار است. وحی از آن جهت که به صورت دریافت و تلقی حضوری است، از خطا و اشتباه مبرا بوده و یقین آور است؛ به گونه‌ای که وحی مطمئن‌ترین و یقینی‌ترین راه کشف حقیقت است. پس اگر علم، عبارت از کشف واقعیت و حقیقت باشد، وحی تنها راهی برای حصول به شناخت و علم معتبر نیست؛ بلکه بالاترین درجه و مرتبه علم معتبر نیز می‌باشد. در جمع‌بندی می‌توان گفت مکتب اسلام با اضافه کردن وحی به عنوان یک منبع معرفتی معتبر، برای تعریف مفاهیم از آن استمداد می‌جوید؛ لذا وحی را به عنوان یک منبع درست و قطعی معرفی می‌کند. در واقع مفهوم امنیت باید ناظر به وحی بوده و طبق آن معنی شود. لذا تجربه، خرد و عقل نمی‌تواند مستقلاً در این زمینه سخنی مطابق با حقیقت مطرح نموده و بتواند تمام نیازهای روحی و جسمی انسان را پوشش دهد.

۳-۲-۳. روش شناسی: مکتب اسلام با در نظر گرفتن منبع سوم (وحی و شهود) موضعی متفاوت داشته و مفهوم امنیت را تنها محدود به امور دنیوی (اعم از مادی و غیرمادی) ندانسته و امنیت اخروی (سعادت اخروی) را مقدم بر امنیت مادی و دنیوی می‌داند؛ لذا در زمانی که تضادی بین این دو صورت گیرد، امنیت اخروی قطعاً تقدم دارد. توجه به آیاتی همچون (بقره: ۲، عنکبوت: ۶۹، مؤمن: ۳۴) (۲) دال بر حجیت و رجحان وحی و شهود بوده و آن را به عنوان منبع خطاناپذیر معرفی می‌کند. در این آیات، قرآن

کریم و پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان بهترین و موثق‌ترین منبع معرفتی و تبعیت از آنها را به‌عنوان یگانه راه سعادت بشریت معرفی کرده است. نتیجه حجیت و رجحان وحی بر دو منبع دیگر، موجب تعریف جدیدی از مفهوم امنیت از لحاظ روش‌شناسی شده و حوزه امنیت را گسترده‌تر می‌کند. در واقع امنیت اخروی (سعادت اخروی) به‌عنوان غایت نهایی امنیت در چهارچوب اسلامی تبیین می‌شود و امنیت دنیوی مقدمه و فرع بر آن بوده و در تراحم بین آن دو، امنیت اخروی مقدم و مطلوب است. در مکتب اسلام با این انحصار مخالفت کرده و امکان خطا در روش‌های خرد و تجربه را روا دانسته و آن دو را به منبعی دیگر به نام وحی محتاج و نیازمند می‌داند. وحی به‌عنوان منبع سوم می‌تواند به معرفت‌های حسی و تجربی جهت داده و آن‌ها را در مسیر صحیح راهنمایی بکند.

۴-۲-۳. انسان‌شناسی: انسان‌ها به‌رغم تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، زبانی و ملی از طبیعت، ذات و فطرت مشترکی برخوردارند که حاکی از وحدت نوع بشر است. تعاریف و تعبیر مختلفی از فطرت وجود دارد. نفس و ذات انسان، بر اساس فطرت الهی خود بالقوه واجد کلیه معارف و ملکات حسنه است. به‌گونه‌ای که انسان به حکم فطرت الهی و سرشت معنوی خود گرایش‌های معنوی، انسانی و خدایی که وی را فارغ هرگونه مرامی به سوی حقیقت‌جویی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی سوق می‌دهد. اسلام فطرتاً برای انسان، گرایش ذاتی به ملکات حسنه و فطریات، قائل است و اصالت انسان و شخصیت و انسانیت او را فطریات و فطرت او می‌داند؛ اما باین وجود، امکان انحراف و سقوط از فطرت انسانی و الهی وجود دارد؛ زیرا خداوند انسان را مختار و آزاد آفریده است که از اختیار و آزادی لازم برای پیروی از فطرت و غریزه خود برخوردار است.

توجه به ابعاد جسمانی و روحانی انسان، همچنین تقدم بعد روحانی بر جسمانی در نگاه اسلام، موجب تغییر و تحول در مفهوم امنیت و تهدید می‌شود. هنگامی که اموری به عنوان تهدید برای امنیت روحانی انسان تلقی شوند، می‌بایست تمام امکانات را به کار گرفت تا آن موانع برطرف شود. در واقع با نگاهی دوباره به آیات قرآن کریم و روایات می‌توان به خوبی اهمیت جایگاه نفس و روح انسان را فهمید. همچنین تقدم امر خدا و امور دینی بر امور مادی و دنیوی به عنوان نشانه‌های شخص دین‌دار و مؤمن توصیف شده است. در سوره طلاق: ۱۲ و هود: ۱۱۸، (۳) هدف خلقت انسان و آفرینش، عبودیت و معرفت خداوند معرفی شده و این معرفت در سایه توجه به بعد روحانی انسان و رفع نیازهای آن است. در بخش روایات نیز، اخبار متعددی مؤید این مطلب بوده که می‌توان به عنوان نمونه به حدیث شیخ صدوق (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۶۸)، (۴) اشاره نمود. این روایات که تحت عنوان روایات تفسیری معرفی می‌شوند، در ذیل آیات شریفه مذکور، به تبیین و تفسیر محتوای آیات پرداخته‌اند. توجه انسان‌شناسی اسلام به هدف و فلسفه خلقت و ماهیت و ابعاد وجودی انسان، می‌تواند مفهوم امنیت و ابعاد آن را تحت تأثیر قرار داده و این بحث را به حوزه اخروی (سعادت اخروی) تسری داده و توجه به عوامل امنیت‌زدا و تهدیدزا در حوزه اخروی مورد توجه قرار داد. البته این نکته قابل توجه است که امنیت جسمانی و مادی تأثیرگذار بوده و می‌تواند بر امنیت روحانی تأثیرگذار باشد، اما این بدین معنی نیست که شرط حصول امنیت روحانی، امنیت جسمانی است، بلکه تنها به عنوان علت مؤثر تلقی می‌شود.

## ترسیم مقایسه‌ای مبانی امنیت در مکتب کپنهاگ و اسلام

مکتب کپنهاگ	مکتب اسلام	مبانی امنیت
<p>دولت محوری در کنار فردمحوری باید در مطالعات امنیت لحاظ شده و به عنوان امر درون ذهنی است. ماهیت دولت تأسیسی و از درون اجتماع درست می‌شود. هویت افراد در اجتماع شکل گرفته و متأثر از متغیرهایی همچون فرهنگ، هویت، فرهنگ، جغرافیا، مذهب و تمدن است؛ لذا امنیت در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی قابل طرح است.</p>	<p>خداوند به عنوان واجب الوجود، محور هستی بوده و فطرت به عنوان فصل متمایز انسان از سایر موجودات است. فرد و جامعه هر دو دارای اصالت بوده و موجب جبرگرایی و فردگرایی نمی‌شود. شریعت الهی، به عنوان متغیر مهم در تعریف هویت انسان، دولت و جامعه بوده و بر تعریف و مفهوم امنیت تأثیرگذار است. بدین بیان که هدف از تحقق امنیت، برقراری قوانین الهی در سطح فردی و اجتماعی است.</p>	هستی‌شناسی
<p>توسعه ابعاد امنیت و نیاز به معرفت عقلی، برای تعریف امنیت و تشخیص غایت است؛ لذا ناکارایی معرفت حسی پس از دوران جنگ سرد امری واضح و روشن است.</p>	<p>معرفت شهودی و وحیانی به عنوان معرفتی بنیادی برای تعریف و تشخیص نیازهای بُعد روحی، وجود خطا و اختلاف در معرفت تجربی و عقلانی در تعریف مفاهیم و مصادیق امنیت است. در واقع تشخیص و تعریف مبانی امنیت متأثر از معرفت شهودی و وحیانی است.</p>	معرفت‌شناسی
<p>نیاز به عقل به عنوان ابزار معرفت برای تعریف مبانی امنیت، مستلزم مخالفت با انحصار بر حس و تجربه است.</p>	<p>امکان وجود خطا در عقل و حس به عنوان ابزارهای معرفت است؛ لذا نیاز به وحی و شهود به عنوان ابزاری مطمئن برای تعریف مبانی امنیت امری ضروری است.</p>	روش‌شناسی

مکتب کپنهاگ	مکتب اسلام	مبانی امنیت
حقیقت انسان، وجود صرفاً مادی بوده و مبانی امنیت در ابعاد جسمانی تعریف می شود.	ذات انسان مرکب از روح و جسم است. در مقام تعارض، ابعاد روحانی مقدم است. بر این اساس مبانی امنیت در بعد روحانی اولویت دارد.	انسان شناسی
رهایی از تهدید به عنوان امری چندبعدی که مقوله هایی همچون فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن، مذهب و هویت نقش اساسی در آن دارند.	رهایی از هرگونه تهدید یا آسیب پذیری که مانع از رسیدن به هدف غائی خلقت (سعادت اخروی) می شود.	نتیجه: تعریف مبانی امنیت

شکل ۲

## نتیجه‌گیری:

اختلاف مبانی مکتب کپنهاگ و اسلام به قدری مهم است که می‌توان اثرات آن را در نظریات امنیت مشاهده کرد. چهار عرصه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی محوریت بحث‌های این پژوهش بوده و دیدگاه دو مکتب در این چهار حوزه مورد بررسی قرار گرفت. در حوزه هستی‌شناسی، در نگاه کپنهاگ در موضوع جایگاه و اهمیت دولت و فرد، نگاهی درون‌ذهنی به آن شده است و با دو رویکرد فردمحور و جمع‌محور نسبت به این موضوع توجه دارند و تفکیک بین فرد و دولت را عملاً ناکارآمد توصیف می‌کنند. همچنین نسبت به پدیده‌های اجتماعی با تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و هویت، نگاه چندبعدی را توصیه کرده و به متغیرهای موجود توجه دارند. در واقع هویت تأسیسی دولت موجب توجه به نقش هنجارها و هویت بوده و می‌تواند در نحوه نگاه به توزیع قدرت تأثیرگذار باشد. هویت و نقش آن در امنیت و دولت موجب عدم نگاه مادی به امنیت و مسائل آن خواهد شد.

اسلام با نگاه دو ساحتی خود به انسان (دنیا و آخرت)، او را دارای هدف بزرگ‌تر از بقاء حیات دنیوی می‌داند و تحصیل آن را صرفاً طریق و مقدمه‌ای برای هدف اصلی خلق (سعادت اخروی) می‌داند. همچنین در موضوع فرد و جامعه، کارگزار و ساختار قائل به اصالت هر دو بوده و اصالت هر یک به معنای نفی دیگری نبوده و هر یک جایگاه خاص خود را دارد. در واقع هویت انسان با توجه به ساختار و کارگزار و روابط اجتماعی متقابل هر یک بر دیگری موجب رسیدن به نقطه تعادل می‌شود.

در حوزه معرفت‌شناسی، اندیشمندان کپنهاگ با معرفی معرفت عقلی در کنار معرفت حسی و تجربی، انتقادات جدی به اثبات‌گرایانی همچون مورگنتا و نیز پسااثبات‌گرایان وارد کرده‌اند. نگاه این اندیشمندان به تحولات پس از دوران جنگ سرد و گسترش

آن به حوزه‌های غیرنظامی موجب روی آوردن آنها به معرفت عقلی به عنوان مکمل و معیار تشخیص امنیت و هویت است. در مقابل، اسلام با توجه به ناکارآمدی و امکان خطا در دو معرفت مذکور، قسم سوم معرفتی تحت عنوان معرفت شهودی و وحیانی معرفی کرده و امکان خطا را در آن منتفی می‌داند. اتصال این معرفت به علم الهی، موجب عدم امکان خطا و اشتباه در آن بوده و همچنین از امنیت و تهدید تعریف جدیدی می‌کند.

در حوزه روش‌شناسی، اندیشمندان کپنهاگ با معرفی عقل و خرد در کنار حس و تجربه، دایره روش‌شناسی را گسترده کرده‌اند. قاعدتاً امنیت و تهدید و مصادیق آن عمومیت بیشتری یافته و عقل و خرد می‌تواند در این موضوع به عنوان مرجع و حاکم معرفی شوند. در مقابل، اسلام با طرح ماهیت نظام آفرینش و جایگاه خداوند و انسان در هستی، وحی و شهود را به عنوان منبع مکمل عقل و حس معرفی کرده و جایگاهی والاتر برای آن در نظر گرفته است. برتری وحی بر دو منبع دیگر، بر حوزه‌های مختلف تأثیر گذاشته و می‌تواند هویت جدیدی به مفاهیم و مصادیق امنیت و تهدید در حوزه‌های مختلف اعطا کند.

در حوزه انسان‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی مکتب کپنهاگ صرفاً بر بعد مادی و رفع نیازهای مادی انسان است و بررسی امنیت و ابعاد آن را در این چهارچوب مورد بررسی قرار می‌دهد. تسری نگاه کپنهاگ از امنیت نظامی به سایر حوزه‌ها (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی) در راستای رفع این نیازهای مادی است. در مقابل اسلام با نگاهی جامع به ماهیت و هویت انسان، با در نظر گرفتن بعد روحانی و رفع نیازهای آن، دستورات خاصی را در نظر گرفته و رفع این نیازهای روحانی را در اولویت سعادت و خوشبختی انسان می‌داند. با توجه به مبانی مذکور می‌توان امنیت را در دو مکتب



مذکور این‌گونه تعریف کرد:

مکتب کپنهاگ: بدین معنی است که امنیت برابر با رهایی از تهدید تعریف شده است. از نظر اندیشمندان کپنهاگ با فقدان تهدید، امنیت حاصل می‌شود. آنان معتقدند در دوران جنگ سرد تعریف امنیت تک‌بعدی و مضیق و مورگنتایی بود، ولی پس از دوران جنگ سرد، باید با نگاه چندبعدی به امنیت نگریم و بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط‌زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. با توجه به توضیحات مذکور امنیت در مکتب کپنهاگ، در گفتمان سلبی معنی می‌شود (نصری، افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۵۸۹). بنا بر چندبعدی بودن امنیت، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، بلکه افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های ملی و فراملی در وجوه امنیت به‌عنوان مرجع محسوب می‌شوند.

در مقابل امنیت در مکتب اسلام با تمرکز بر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) نگاهی دوبعدی دارد که بعد امنیت بعد اخروی بر بعد دنیوی آن تقدم دارد (توبه: ۴۱، ذاریات: ۵۶). با توجه به مطلب مذکور، امنیت این‌گونه تعریف می‌شود: رهایی از هرگونه تهدید یا آسیب‌پذیری که مانع از رسیدن به هدف غائی خلقت (سعادت اخروی) است، تعریف می‌شود. با توجه به تعریف مذکور، امنیت در اسلام در گفتمان سلبی معنی می‌شود. البته ابعاد موردنظر در دو مکتب کاملاً متفاوت است و این تفاوت موجب تغییر در مسائلی همچون هدف و غایت امنیت، مرجع امنیت، ابعاد تحصیل امنیت می‌شود.

یادداشت:

۱. مکتب امنیتی پاریس (paris): این مکتب را می‌توان متأثر از جامعه‌شناسی فرانسوی

به ویژه اندیشه‌های بوردیو و فوکو دانست که خود در رویکرد معرفت‌شناسی متأثر از نیچه بودند. استدلال پایه این مکتب این است که امنیت میانجی و واسطه میان مرگ و زندگی بوده که برای درک واقعی امنیت به تحلیل مفهومی آن نیازمند هستیم.

۲. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ در [وحی بودن و حقانیت] این کتاب [باعظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹)؛ و کسانی که در راه ما (با نفس خود و دشمن ما) جهاد کردند، به یقین آنها را به راه‌های (وصول به مقام قرب) خود راهنمایی می‌کنیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

«وَلَئِن أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمُ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ» (مؤمن: ۳۴)؛ و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید در آن صورت بی‌تردید زیانکار خواهید بود.

۳. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲)؛ خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود؛ امر نافذ او در بین هفت آسمان و زمین نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور عالم آگاه است.

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸)؛ و اگر خدای تو می‌خواست همه (ملل و مذاهب) خلق را یک امت می‌گردانید و لکن دائم با هم در اختلاف خواهند بود.

۴. در حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) آمده که از حضرتش سؤال کردند معنی این سخن پیامبر چیست که فرموده: «اعملوا فكل میسر لما خلق له» تا می‌توانید عمل

کنید که همه انسان‌ها برای هدفی که آفریده شده‌اند آمادگی دارند؟ امام فرمود: «ان الله عز و جل خلق الجن و الانس ليعبدوه و لم يخلقهم ليعصوه و ذلك قوله عز و جل وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ فَيَسِرُ كَلَامًا خَلَقَ لَهُ، فَوَيْلٌ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى»؛ خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفریده که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانی‌اش نمایند و این همان است که می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته، پس وای به حال کسانی که چشم برهم گذارند و نابینایی را بر هدایت ترجیح دهند (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۵۸۶).

کتابنامه:

### قرآن کریم

ابراهیمی نبی الله، تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۸۲.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵)؛ امنیت و ابعاد آن در قرآن کریم؛ فصلنامه دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مشهد.

افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، امنیت، از مجموعه مفاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی، دانشگاه امام صادق.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، کالبدشکافی تهدید، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی، انتشارات سپاه.

افتخاری اصغر، نصری قدیر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان باری، مردم دولت‌ها و هراس، ۱۳۸۹، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان باری، ویور الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۸)، امنیت در نظام سیاسی اسلام (اصول و مؤلفه‌ها)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دهقانی فیروزآبادی سید جلال، مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۶.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)؛ موسوی محمدباقر، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ج ۱۸، س ۵۸۶.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۳.  
 غرایاق زندی، داوود (۱۳۸۸)، تهران، مطالعات راهبردی.  
 مشیرزاده حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ۱۳۹۱، تهران، سمت.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، فطرت، چاپ نهم، تهران، صدرا.  
 ویورالی، بوزان باری، دو ویلد پاپ، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ۱۳۹۲، ترجمه  
 علیرضا طیب، تهران، مطالعات راهبردی.

Barry Buzan, Ole Waever and Japp de Wild, Security: A new framework for Analysis, boulder, colo, London: Lynne Rinner, 1998.

Barry Buzan, Ole Waever, regions and powers: the structure of international security, Cambridge university press, 2003.

Weaver. O, Figures of International Thought, 1997, London and New York routledge, 73-75.

McSweeney, Bill (1996). "Identity and Security: Buzan and the Copenhagen School". Review of International Studies.

Norman Blaikie, Designing Social Research, 2000, Cambridge, polity.